

مبدل ساخت. اقبال که در جوانی طرفدار هر نوع نهضت ترقی خواهانه^۱ مشرقی بود، در سنین پختگی و اندیشمندی میگفت:

”آنها که چشمشان از تقلید و بردگی کور شده است نمی توانند حقایق بی پرده را درک کنند، این فرهنگ و تمدن نیمه مرده اروپائی چگونه می تواند کشورهای ایران و عرب را حیات نوین بخشد هنگامیکه خود به لب گور رسیده است.“

کار اقبال ازین لحاظ به کار غزالی شبیه است که وی نیز می خواهد میان اسلام و علم آشتی برقرار سازد، هانگونه که غزالی کوشید میان اسلام و فلسفه آشتی و توافق برقرار سازد، اقبال با علم جدید و فرهنگ نوین اروپا مخالف نیست، تقلید و تعصب و دست و پا بسته تسلیم به تمدن جدید و اروپائی شدن را قبول ندارد، اقبال هم مانند غزالی از تعصب خشک و بیدلیل روگردان بود، آزادی را در نهاد و بنیان می جست و معتقد بود که انسانها تا محکم و قوی و سالم نباشند آزادی را درک نخواهند کرد و می گفت که مسلمانان برای حصول به آزادی باید خود را بشناسند، نهضتی که اقبال یکی از پایه گزارانش بود اکنون بکمک مردمی شتافته است که از تمدن اروپائی، دست کم تقلید بدون هدف ازان، روگردان شده اند، مردمی که نیاز به استکام فکر و اندیشه دارند و برای بر آوردن این نیاز به فرهنگ خودی، اسلام روی آورده اند.

محمود نامه

از

محمود لاهوری

مرتبہ: ڈاکٹر محمد بشیر حسین

(دولت ایران گرانٹ فنڈ کے تحت شائع ہوئی)

قیمت: جلد: درج نہیں — غیر جلد: ۳۰ روپے

ملنے کا پتہ:

سیکرٹری دولت ایران گرانٹ فنڈ کمپنی

شعبہ فارسی پنجاب یونیورسٹی (اورینٹل کالج) لاهور

۱- این عبارت ترجمہ گونه ای است کہ از یک رباعی بنام اقوام مشرق، در ضرب کلم، آخرین اثر او، از ص ده مقدمہ کتاب احیای فکر دینی در اسلام علامہ اقبال ترجمہ احمد آرام برداشته ایم، مقدمہ را استاد دکتر سید حسین نصر نوشته است.

گلبدن بیگم دختر بابر شاه

در خانواده جلیل سلطنتی تیموریان هند و پاکستان که در سال ۱۹۳۲ هـ ق توسط یکی از اخلاف بزرگ امیر تیمور گورگان ، ظهیرالدین محمد بابر ، پایه گذاری شد و تا ۱۲۷۴ هـ ق امتداد پیدا کرد ، نه تنها پادشاهانی ادب دوست و معارف پرور مانند بابر ، هایون ، اکبر ، جهانگیر ، شاهجهان ، عالمگیر و شاهپورهانی چون کامران پسر بابر شاه ، دانیال و مراد پسران اکبر شاه ، پرویز پسر جهانگیر شاه ، دارا شکوه پسر شاهجهان ، کام بخش پسر عالمگیر و امثال آنها بظهور رسیدند بلکه شاهبانوها و شاهدختهای مثل سلیمه سلطان بیگم همسر اکبر شاه ، نورجهان بیگم همسر جهانگیر شاه ، ممتاز محل همسر شاهجهان ، گلبدن بیگم و گرخ بیگم دختران بابر شاه ، جهان آرا بیگم^۲ دختر شاهجهان ، زیب النساء بیگم^۳ دختر اورنگزیب عالمگیر و امثال آنها نیز چون ستارگانی درخشان ، آسمان ادب و دانش فارسی را روشن ساختند .

فخستین کسی که از میان شاهزاده خانمهای خوش قرینة تیموری شبه قاره هند و پاکستان جلب توجه مینماید گلبدن بنت بابر شاه ، پایه گذار سلسله تیموریان هند و پاکستان (۹۳۲-۱۲۷۴ هـ ق) ، است که او را میتوان پایه گذار کاخ زیبای شعر و ادب و دانش بانوان شاعر و ادیب و دانشمندان این سلسله با شکوه نامید .

گلبدن بیگم که مانند اغلب شاهزاده خانمهای این سلسله فرهنگ دوست با ذوق سرشار شعر و ادب برخوردار بود اگرچه دیوان شعری بجای نگذاشته ولی در آن

* دانشیار گروه فارسی ، دانشکده دخترانه لاهور.

۱ - بنا بگفته مؤلفه الخیال نور جهان بیگم "در بذله سنجی و سخن گویی و شعر فہمی و حاضر جوابی از نسای زمان ممتاز بود" منقول از صباح الدین عبدالرحمان ، بزم تیموریه ، ص ۴۴۳ .

۲ - کتابی معروف بنام مونس الارواح نوشته است .

۳ - کتابی بنام زیب المنشآت از خود بیادگار گذاشته است - بعلاوه "زیب التفاسیر" را نیز باو نسبت میدهند .

تردیدى نیست که بزبان فارسى و ترکی شعر مى سروده است چنانکه از تذکرةهای شعراء مانند مخزن الغرائب و تذکرة الخواتین بر مىآید - در تذکرةهای مختلف بیت زیر بوى نسبت داده شده است :

”هر پریروئى که او با عاشق خود یار نیست
تو یقین مى دان که هیچ از عمر برخوردار نیست“

چیزیکه بیش از همه باعث شهرت جاودان او در جهان بانوان شده است اثرى است ارزنده و در عین حال پاینده که او در زمینه تاریخ از خود بیادگار گذاشته و دنیای فارسى را مدیون خود ساخته است - این اثر گرانبهای تاریخى ”هایون نامه“ یا ”احوال هایون پادشاه“ نام دارد.

”هایون نامه“ یا ”احوال هایون پادشاه“ شاید اولین و در عین حال آخرین اثر تاریخى باشد که در طول تاریخ چندین صد ساله ادبیات فارسى توسط یک زن مؤرخ بعرضه وجود آمده است و اگر بگوئیم که اینگونه شاهکار ادبى و تاریخى که پدید آورنده آن یکنفر زن باشد، در ادبیات سایر زبانهای جهان مانندی ندارد، شاید این هم غلط نباشد -

این اثر بیانند جهان فارسى که در ضمن خاطرات گلبدن بیگم، دختر ظهیرالدین محمد یابر، خواهر نصیرالدین محمد هایون و عمه جلال الدین محمد اکبر، تاریخ اواخر عهد بابرى (۹۳۲-۹۳۷ ق) و عهد هایونى (۹۳۷-۹۶۲ ق) را نیز در بر دارد، برای کسب اطلاعات درباره آغاز و استقرار سلسله تیموریان در شبه قاره هند و پاکستان یکی از مستند ترین منابع و امهات آثارى بی شمار تاریخى ادوار بعدى بشمار میرود.

سیک نویسندهى این کتاب از بعضى جهات بسیار جالب توجه است و علاوه بر ارزش تاریخى فوق العاده خود از لحاظ ارزش ادبى نیز بسیار پرارزش است. زبان زنانه و با محاوره اى، خالى از هر گونه تصنع و تکلف و مطابق با مقتضیات تاریخ نویسى از خصائص عمده و برجسته سیک نگارش آنست و میتوانست سر مشق و نمونه خوبى برای مؤرخان ادوار بعدى قرار بگیرد.

یکى دیگر از مزایای هایون نامه گلبدن بیگم اینستکه علاوه بر اطلاعات تاریخى،

۱ - رک : مولوى عبدالبارى ، تذکرة الخواتین ، ص ۲۵۰ -

۲ - اصلاً مجموعه اى از خاطرات گلبدن بیگم است که بنا بخواش برادر زاده اش ، اکبر بزرگ ، برشته نگارش در آورد -

علیرغم اغلب آثار تاریخی فارسی، دربارهٔ اجتماع و مخصوصاً دربارهٔ جامعهٔ زنان و بانوان خانوادهٔ سلطنتی و فعالیتها و سرگرمیهای روزمره و مجالس و جشنها و رسوم و معتقدات و مقام زنان در آن زمان اطلاعات دست اول و گرانبهای بدست میدهد مثلاً از مطالعهٔ آن برمیآید که بانوان خانوادهٔ سلطنتی علاوه بر علوم متداوله فنون سپاهیان را هم یاد می گرفتند، هنگام مسافرت و شکار سوار اصعب میشدند و لباس مردانه بتن میکردند. بعضی از خانمها علاوه بر چوگان بازی و تیراندازی، آوازه خوانی و نوازندگی و بعضی دیگر از فنون مربوط به رزم و بزم را یاد میگرفتند و در مجالس مخلوط نیز، در صورتیکه بیگانه‌ای در آنجا حضور نداشته باشد، شرکت می جستند. خلاصه این کتاب مانند یک آئینهٔ روشنی میباشد که در آن میتوان کوچکترین جزئیات مربوط به زندگی اجتماعی بانوان خانوادهٔ سلطنتی تیموریان هند و پاکستان را مشاهده نمود.

گلبدن بیگم مؤلف هایون نامه دختر بابر شاه و دلدار بیگم بود که هر دو از نژاد امیر تیمور بودند. هنگام وفات پدرش در ۹۳۷ هـ ق هشت ساله بیشتر نبود چنانکه خودش مینویسد:

”وقتیکه فردوس مکانی (بابر) از دارالفنا به دارالبقا خرامیدند این حقیر هشت ساله بود.“

از این کلمات میتوان نتیجه گرفت که او در ۹۲۹ هـ ق چشم بجهان گشود. تولدش در کابل اتفاق افتاد. دلدار بیگم زن ششم بابر شاه پنج تا فرزند بدنیا آورد که یکی از آنها گلبدن بیگم بود و آنها بترتیب عبارتند از: گلرنگ بیگم، گلچهره بیگم، هندال میرزا، گلبدن بیگم و الور میرزا.

وقتی گلبدن بیگم دو ساله شد (۹۳۱ هـ ق) ماهم بیگم که محبوب ترین زنان پدرش، بابر، و مادر ولیعهد، هایون، بود او را با اجازهٔ پدرش تحت سرپرستی خویش در آورد. چون چهار فرزند ماهم در بچگی فوت کرده بودند او فرزندان شوهرش را که از زنان دیگرش بودند خیلی دوست می داشت و در تربیت آنها بجان میکوشید و علاوه بر هایون که فرزند حقیقی اش بود گلبدن بیگم و برادرش هندال را بسیار دوست می داشت.

در ۹۳۲ هـ ق پدرش از افغانستان متوجهٔ شبه قارهٔ هند و پاکستان شد و پیشاور، لاهور و سرهند را که در سر راه بودند فتح کرد و با شکست دادن سلطان ابراهیم لودی در جنگ پانی پت صاحب تخت و تاج هندوستان گردید.

یک سال بعد از پیروزی بر رقیب سر سخت هندو ، رانا سانگا ، (۵۹۳ ق)
 وقتیکه بابر بر مشکلات ابتدائی خود چیره شده بود ، گلبدن بیگم همراه با نا مادری
 خود ، ماهم بیگم ، که بجای مادرش بود ، از کابل به هندوستان آمد و بخدست پدر
 تاجدارش رسید چنانکه خودش مینویسد :

”بعد از فتح رعنا سانگا بعد یک سال آ کام (خام من) که ماهم بیگم باشند از کابل
 بهندوستان آمدند و این حقیر هم همراه ایشان بیشتر از همشیرها آمده حضرت بادشاه
 بابام (بابر) را ملازمت کردم.“

باز در جای دیگر مینویسد :

”در ملازمت حضرت بادشاه بابام (بابر) آمده ملازمت کردم و در پای افتادم و
 حضرت پریش بسیار نمودند . زمانی در بغل نشانیدند و این حقیر را در آن اثناء آنقدر
 خوشحالی روی نمود که مزیدی بر آن متصور نباشد.“

سه ماه بعد از رسیدن به آگره (نخستین پایه تخت سلطنت تازه بنیاد تیموری) گلبدن
 همراه با پدر و مادر خود برای گردش و تفریح به دهولپور و سیکری رفت . در اینباره
 مینویسد :

”بعد از آمدن آگره سه ماه گذشته بود که حضرت بابر شاه متوجه دهولپور شدند
 و حضرت ماهم بیگم و این حقیر به سر دهولپور رقم از آنجا به سیکری رفتند.“

گلبدن بیگم در سال ۵۹۷ ق اول پدرش را و بعد در سال ۵۹۴ ق نا مادری
 خود ، ماهم بیگم ، را که مادر حقیقی پادشاه جوان بود و او را دختر خود خوانده
 بود ، از دست داد . او که بر اثر مرگ نا بهنگام پدرش خیلی نا راحت شده بود با
 در گذشت ماهم بیگم ناراحت تر شد . خودش آنچه را که بر اثر این دو حادثه شوم
 و مخصوصاً حادثه اخیر بسرش آمد چنین شرح میدهد :

”در ماه شوال (۵۹۴ ق) از عالم فانی بعالم جاودانی خرامیدند و فرزندان
 حضرت شاه بابام (بابر) را داغ یتیمی تازه شد . بتخصیص بمن که ایشان خود مرا
 پرورش فرموده بودند . مرا طرفه حالی و بیطاقتی و مصیبت صعب دست داده بود .
 شب و روز گریه و فغان و زاری میکردم.“

۱- سنگرام سینگ معروف به رانا سانگا که از سر سخت ترین رقبای سیاسی بابر بود
 و در ۵۹۳ ق در مقابل بابر با شکست عبرتناکی روبرو گردید .

۲- رک : هایون نامه خام بیوریج ، ص ۱۷ .

۳- رک : ایضاً ، ص ۱۸ ، ۱۹ .

۴- رک : ایضاً ، ص ۱۹ .

۵- رک : ایضاً ، ص ۳۰ .

گرچه فقدان پدر و مادرش برایش یک ضایعه جبران نا پذیر و غیر قابل تحمل بود ولی برادر ناتنی ، هایون ، او را چنان پدر وار مورد محبت بی پایان قرار داد که داغ یتیمی از قلبش محو گردید . خودش در اینمورد چنین میگوید :

”عرض حضرت (هایون) خاطر جوی این شکسته را بعد از وفات پادشاه بابام (بابر شاه) و آکام (ماهیم بیگم) چنین عنایت میکردند و شفقت بیحد در باره این حقیر میفرمودند که یتیمی و بی سری خود را ندانستم.“

پس از وفات ماهیم بیگم یک سال دیگر گلبدن در همان خانه زندگی کرد و بعد از یک سال در سال ۹۴۱ ق پیش دلداز بیگم ، مادر حقیقی اش ، رفت . در این ضمن مینویسد :

”دو ساله بودم که حضرت آکام مرا در منزل خود بردند و پرورش کردند و ده ساله شدم که ایشان از عالم رحلت نمودند ، تا یک سال دیگر در منزل آکام بودم—در سال یازدهم همراه آجم (مادرش دلداز بیگم) شدم.“

نخستین ده سال سلطنت هایون (۹۳۷—۹۴۷ ق) از هر حیث توأم با موفقیت های شایانی بود و او بر اوضاع مسلط بود ، چنانکه گلبدن بیگم بآن اشاره نموده است :

”مدت ده سال که بعد از وفات حضرت فردوس مکانی (بابر) حضرت جنت آشیانی در هند بودند همه مردم در رفاهیت و امنیت و فرمانبرداری و اطاعت بودند.“

در این دوره ده ساله کامرانی و اعتلای هایون (۹۳۷—۹۴۷ ق) گلبدن بیگم نیز تحت سرپرستی او مانند همه مردم در ”رفاهیت و امنیت“ بسر برد .

گلبدن بیگم در ۹۴۷ ق در سن هیجده سالگی بازدواج خضر خواجه در آمد که یکی از امرای برجسته دوره هایونی بود .

از سال فوق الذکر دوره انحطاط هایون شروع شد . او در سال ۹۴۷ ق در جنگ چوسه و باز در ۹۴۸ ق در جنگ قنوج بدست شیر خان سوره با شکست هولناکی روبرو شده سلطنت را از دست داد و در سند در بدر گردید و بالآخر در سال ۹۵۱ ق بعنوان پناهنده سیاسی به دربار شاه طهاسپ صفوی پناه آورد .

در این دوره حیرانی و نابسامانی در سند و ایران گلبدن بیگم با هایون همراه نبود بلکه بلا فاصله پس از جنگ چوسه (۹۴۷ ق) بنا بخواش برادر ناتنی دیگر ، کامران سیرزا ، و بدستور هایون ، برخلاف میل خود ، همراه با او نخست به لاهور و

- ۱- رک : هایون نامه ، ص ۲۶ .
 ۲- ایضاً ، ص ۳۰ .
 ۳- رک : ایضاً ، ص ۲۶ .
 ۴- شیر شاه سوری (۹۴۸—۸۹۵۲) .

سپس به کابل رفت . در اینمورد چنین مینویسد :

«بطرف لاهور نشسته بودیم که میرزا کامران فرمان پادشاهی را فرستادند که شما را حکم است که همراه من به لاهور بروید . از جهت من مرزا کامران بحضرت پادشاه گفته باشند—حکم شود که بمن بلاهور برود عین عنایت و کرم خواهد بود.»^۱
 «دیدم که فرمان پادشاهی هم درین باب هست لا علاج شدم و بحضرت عرضداشت نوشتم که از حضرت چشم داشت آن نداشتم که این حقیر را از ملازمت خود جدا سازند و به میرزا کامران به بخشند»^۲.

در ۹۵۲ هـ ق هایون با کمک فرمانروای ایران ، شاه طهماسب صفوی ، قندهار را گرفت و بعداً کابل را بدست آورد . در این موقع بود که گلبدن بیگم پس از چند سال دوری و مهجوری بخدست برادر محبوبش رسید .

«مدت پنج سال بود که از دولت ملازمت محروم و مهجور بودیم و از محنت دوری و مشقت مهجوری خلاص شده ، بدولت وصال آن ولی نعمت (هایون) مشرف شدیم و بمجرد دیدن دل غمزده را حضوری و چشم رمد دیده را نوری تازه حاصل گشت»^۳.

گلبدن بیگم از سال ۹۴۷ تا ۹۵۲ هـ ق تا وقتیکه هایون کابل را از دست کامران استخلاص نمود ، ناچار بود از برادر تاجدارش جدا بماند . او باوجودیکه در این دوره سرگردانی همراه با هایون نبوده ولی در هایون نامه بنقل از حمیده بیگم ، زن برادر خود و همسر هایون ، اوضاع آندوره را نیز مشروحاً نوشته است .

در این مدت او در کابل بعنوان یک زن خانه دار بسر برد . شوهرش خضر خواجه یکی از سرداران لشکر کامران بود . بطور صریح معلوم نیست چند تاچه داشت زیرا در هایون نامه فقط از یک پسر خود بنام سعادت یار نام برده است که شاید یگانه و یا ممکن است بزرگترین و یا عزیزترین فرزند او باشد . چنین بنظر میرسد که او در این مدت وقت خود را در شوهر داری و بچه داری صرف میکرد و اگر فرصتی دست میداد به مطالعه آثار علمی و ادبی می پرداخت .

او یکپارچه محبت و خلوص بود و پدر و مادر و برادرانش مخصوصاً هایون (برادر ناتنی) و هندال (برادرتنی) را فوق العاده دوست می داشت . موقع شهادت مرزا هندال چنین ابراز تأسف نموده است :

«میدانم که کدام ظالمی بی رحمی آن جوان کم آزار را به تیغ ظلم بیجان

۱- رک : هایون نامه ، ص ۴۵ .

۲- رک : ایضاً ، ص ۴۶ .

۳- رک : ایضاً ، ص ۷۶ .

کرده. کاشکی بدل و دیده من یا بسعدت یار پسر من یا بخضر خواجه خان آن تیغ بی دروغ میرسید. آه، صد آه، افسوس و دروغ، هزار دروغ:

”ای دریغا ای دریغا ای دریغ آفتابم شد نهان در زیر میخ.“

تنها منبع اصیل اطلاعات درباره احوال زندگی گلبدن بیگم مربوط به دوره بابری و هایونی (۹۳۲-۹۶۲ ق) هایون نامه خودش میباشد، ولی متأسفانه نسخه منحصر بفرد هایون نامه گلبدن نیز با ذکر واقعه کور کردن کامران یکدفعه چنین خاتمه می یابد:

”در نواحی رهناس که رسیدند به سید محمد حکم کردند که به هر دو چشم میرزا کامران میل کشند. در ساعت رفت و میل کشید. حضرت پادشاه بعد از میل کشیدن ---“

پس از این پیش آمد هر چه درباره اش پی می بریم بیشتر در تواریخ دوره اکبری میخوانیم.

در سال ۹۶۲ ق برادرش هایون دوباره سلطنت شبه قاره هند و پاکستان را بدست آورد ولی متأسفانه فقط چند ماه بعد در سال ۹۶۲ ق رخت از جهان بر بست و برادر زاده اش، اکبر بزرگ، جانشین او گردید و در سال ۹۶۴ ق تمام بانوان حرم را که مادرش حمیده بانو و عمه اش گلبدن بیگم نیز جز و آنها بودند، پیش خود طلبید. از این سال یبعد تا آغاز سفر حج او در سال ۹۸۲ ق در اوراق و سطور تواریخ آن دوره خبری از او نماند البته اینقدر معلوم است که شوهرش خضر خواجه خان هنگام حمله مجدد هایون به هند در ۹۶۲ ق در رکابش بود و اکبر در سال ۹۶۴ ق او را بعنوان استاندار لاهور تعیین نمود.

در دوره اکبری (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) چیزی که درباره وی مسلم است اینست که او بنا بخواش برادر زاده اش، اکبر بزرگ، خاطرات مربوط به دوره بابری (۹۳۲-۹۶۲ ق) و دوره هایونی (۹۳۷-۹۴۷ ق) را بنام ”هایون نامه“ در حدود ۹۹۵ ق در حالیکه سنش به شصت و شش سال رسیده بود بسلاک نگارش در آورده اثری جاویدان بوجود آورد و جهان ادب را مدیون خود ساخت. او نیز مانند جوهر و بایزید بیات غالباً این کتاب را بمنظور فراهم نمودن اطلاعات به ابوالفضل برای تدوین قسمت اول اکبر نامه نوشته است و الا لزومی نداشت که باین سن و سال به تألیف کتابی پردازد.

۲- رک: ایضاً، ص ۹۶.

۱- رک: هایون نامه، ص ۹۴.

۳- رساله دکتری دکتر آفتاب اصغر بعنوان تاریخ نویسی فارسی در دوره تیموریان

هند و پاکستان، ص ۱۳۴.